خبر

تولید ۶ فیلم با موضوع فلسطین

وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با بیان این‌که رئیس جمهور دستور حمایت از ساخت فیلم سینمایی را در حوزه فلسطین داده است، از شروع تولید شش فیلم با موضوع فلسطین در بنیاد سینمایی فارابی و توافق برای تولید سریال تلویزیونی «بازمانده ۲» خبر داد.محمدمهدی اسماعیلی سه‌شنبه‌شب در برنامه «به افق فلسطین» با اعلام این خبر که شش فیلم سینمایی جدید در بنیاد سینمایی فارابی با موضوع غزه در حال عقد قرارداد است، افزود: یکی از این فیلم‌ها چند روز آینده کار فیلمبرداری را شروع می‌کند. همچنین همکاران من در فارابی برای ساخت «بازمانده ۲» با تهیه‌کننده وارد مذاکره شدند و این فیلم دارد در مسیر ساخت قرار می‌گیرد. بنای ما این است که از همه فیلم‌های کوتاه و فیلمنامه‌هایی که به موضوع فلسطین می‌پردازد، حمایت کامل کنیم. وزیر فرهنگ با تاکید بر این‌که حتما باید همکاران ما با قوت از محصولات هنری مرتبط با فلسطین پشتیبانی کنند، گفت: ۱۵ آذر در تالار وحدت آقای انتظامی سه شب اجرا دارد که بهانه‌اش موضوع فلسطین است. ما در جشنواره بین‌المللی فیلم فجر و جشنواره مستند حقیقت، بخش ویژه غزه و فلسطین را خواهیم داشت. اسماعیلی با بیان این‌که حمایت از انتشار کتب در این زمینه به صورت ویژه است، اظهار کرد: در حوزه موسیقی خیلی از خواننده‌ها با بنیاد رودکی وارد همکاری شدند. فکر می‌کنم قصه فلسطین به نقطه عطفی در تولیدات مقاومت تبدیل خواهد شد.

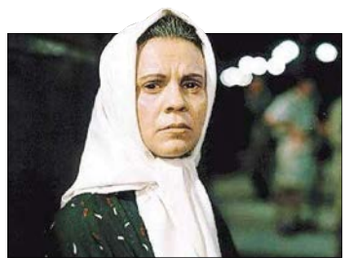

درنگ

علی رستگار/گروه فرهنگ و هنر

عادل تبریزی تقدیم می‌کند

ازآنجایی که ایرانی‌ها کم‌وبیش روحیه نوستالژیک و نگاه توامان شاد و غمخوارانه به گذشته دارند، هر نام و نشانه‌ای از سال‌های دور آنها را به‌وجد و بر سر ذوق می‌آورد. برخی سازندگان آثار سینمایی هم در سال‌های اخیر با آگاهی از این عشق و علاقه و گذشته‌بازی مخاطبان، فیلم‌هایی تولید می‌کنند که قصه‌اش در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ می‌گذرد. به جز داستان‌ها و مضامین و انتقال اتمسفر آن سال‌ها، هرچقدر در طراحی صحنه و لباس، نشانه‌های بیشتر و منطبق‌تری با آن دوره باشد، این بازی نوستالژیک، پسند و موفقیت بیشتری به همراه دارد؛ کما این‌که بعضی از پرفروش‌ترین فیلم‌های این چند سال همچون فسیل، مطرب، هزارپا و نهنگ عنبر، با بهره‌گیری از همین فضا و تنفس قهرمانان قصه در دهه ۶۰ مورد اقبال مخاطبان قرار گرفتند. این موفقیت فقط هم نصیب فیلم‌های کمدی نمی‌شود و حتی آثاری مثل موقعیت مهدی و ماجرای نیمروز هم با روایت‌هایی جذاب و استاندارد و تصویرسازی درست دهه ۶۰ ، رضایت تماشاگران امروزی زیسته در گذشته را به‌دست آوردند. فیلم «گیجگاه» هم که از ۱۲ مهر در سینماها اکران شده، با استفاده از ظرفیت جذاب و پرکشش دهه‌های ۶۰ و ۷۰ تا این مقطع زمانی با فروش بیش از ۱۱ میلیارد و ۱۴۹ میلیون تومان در گیشه، نهمین فیلم پرفروش سال است و ۲۶۳ هزار و ۴۸۷ نفر به تماشای آن نشسته‌اند. اگر گیجگاه فیلمنامه چابک‌تری داشت و روایتش از کلاژ نوستالژیک فراتر می‌رفت، چه بسا با فیلم جذاب‌تری روبه‌رو بودیم. با این حال با همین وضعیت فعلی، عشق و علاقه به سینما در گیجگاه نمایان و برجسته است و حرف اول را می‌زند. شیفتگی‌ای که آبشخور آن شور و انرژی و دلدادگی سازنده جوانش عادل تبریزی است. همین پشتوانه شیفته‌وار به ذات سینما است که گیجگاه را به فیلمی گرم و سرزنده تبدیل می‌کند. تبریزی که خودش از متولدین دهه ۶۰ است و در آن روزگار نفس کشیده و قهرمانانی چون جمشید آریا را روی پرده دیده، با گیجگاه ضمن ادای دین به آن «روزگاری که خوش می‌گذشت» تلنگری هم به سینمای بی‌قهرمان و بی‌قصه امروز می‌زند و نگاه نوستالژیکش، دعوت و فراخوانی سراسری برای فیلمسازان و تماشاگران است؛ که گروه اول دست از شخم بی‌ثمر سینمای اجتماعی بردارد و روی خوش به ژانر و قهرمان نشان دهد و دومی هم مثل آن قدیم‌ها، بار دیگر سینما رفتن را آیینی جادویی ببیند. تبریزی برای ایجاد این پیوند و آشتی دوباره، فقط هم به ساخت و اکران گیجگاه بسنده نکرده، بلکه خودش هم مثل قهرمان‌های سینمای دهه ۶۰ و ۷۰ و سال‌های دورتر، پاشنه‌اش را ورکشیده، آستین بالا زده و به نقاط مختلف شهر رفته و با پخش تراکت و پوستر گیجگاه میان مردم، خودش تبلیغ فیلمش شده است. با این‌که فیلم او تقریبا به‌خوبی در گیشه پرفروش‌ترین‌ها جا خوش کرده و نیازمند اطلاع‌رسانی از این جنس نیست اما حرکت تبریزی به‌جز دعوتی که ذکر آن رفت، نشانه‌ای از هم‌نفسی فیلمساز و سینماگر با مردم هم هست، همان مواجهه‌ای که برخی فیلمسازان نسبتی با آن ندارند.

تبریزی مدتی قبل در آزمون دوره هفت ماهه فیلمسازی انجمن سینمای جوانان ایران هم با رویی گشاده و لبی خندان حاضر شد و تراکت‌های گیجگاه را موقع خروج از محل امتحان میان هنرجویان جوان توزیع می‌کرد؛ حضوری که فارغ از بحث تبلیغی، می‌تواند برای هنرجویان جوان فیلمسازی انگیزشی و روحیه‌بخش باشد، با این امیدواری که آنها هم مثل تبریزی با تحصیل و ساخت فیلم کوتاه و دستیاری کارگردانی، روزی قدم به سینمای بلند و حرفه‌ای بگذارند.



نگاهی به فیلم «گیجگاه» اولین فیلم بلند عادل تبریزی

بازی با کلیشه‌های خاطره‌انگیز



سید محمد سلیمانی
نویسنده و منتقد

کار کردن با کلیشه‌های شناخته شده یا بهتر بگوییم نخ‌نمای سینمای ایران در دهه۶۰ و اوایل دهه۷۰ و دوران اوج ملودرام‌ها و اکشن‌های عامه‌پسند و تلاش برای نگاه غیرکلیشه‌ای و تا حدودی نوستالژیک به آنها کار ساده‌ای نیست و فیلمساز، ناگزیر از کنار هم قرار دادن داستانک‌ها و شخصیت‌های متعدد باید هم ساختار نسبتا مناسبی ایجاد کند و حواسش به رعایت قواعد پرداخت دراماتیک و معرفی شخصیت‌ها باشد، هم به‌واسطه پرداختن به کلیشه‌های گذشته که حالا دیگر فقط برای گروهی از سینماروهای قدیمی می‌تواند جذاب و خاطرانگیز باشد، روی لبه تیغ فروغلتیدن به نگاهی صرفا نوستالژیک حرکت کند. عادل تبریزی به عنوان فیلمسازی جوان که از سینمای کوتاه قدم به سینمای حرفه‌ای گذاشته سعی می‌کند اصولی را برای اثر خودش بنا کند که گرچه ظاهری مدرن و امروزی ندارد ولی می‌تواند تا حدودی راه را برای رسیدن به سینمایی خاطره‌انگیز و در عین حال جذاب برای نسل جدید ناآشنا، با آنچه در سال‌های آغازین سینمای بعد از انقلاب بر آن رفته است، هموار کند.

تلفیقی از مشخصه‌های ژانر در دهه۶۰

«گیجگاه» تلفیقی از مشخصه‌های ژانر کمدی، ملودرام و تا حدودی اکشن در سینمای دهه ۶۰ ایران است که نوعی کمدی رقیق امروزی که سعی کرده متانت خود را حفظ کند، نقطه اتصال آنهاست که ضرورت‌های پرداخت نو و جذاب در واقع آن را به‌نوعی پاشنه آشیل برای فیلم هم تبدیل کرده است. کمدی گیجگاه می‌خواهد در کنار ساختار ملودراماتیک و اجتماعی مبتنی بر وضعیت حاکم بر سینما و علاقه‌مندان سینما در دهه ۶۰ به دور از ویژگی‌های نوعی از کمدی سطحی‌نگر همان حرف تازه‌ای باشد که فیلمساز می‌خواهد در کنار پرداختن به ساختار خاطره‌انگیز سینمای آن دوران به مخاطبان امروزش ارائه کند. عادل تبریزی آگاهانه می‌کوشد تا جایی به سینمای خاطره نزدیک شود که متهم به سرسپردگی به ویژگی‌های عامه‌پسند سینمای غالب آن دوران نشود و در عین حال از ملودرام و اکشن در معرفی و پرداخت شخصیت‌های اصلی اثر استفاده کند.

گریز از کلیشه زدگی

شخصیت و سرنوشت مرتضی، پدر به زندان افتاده عرفان، نوجوانی که مادرش برای این‌که مثل پدرش ترسو و فراری نباشد او را به کلاس کاراته حسن خوشنود می‌فرستد، منطبق بر بسیاری از کلیشه‌های سینمای حادثه‌ای آن دوران است. شخصیتی فروریخته و شکست خورده که درگیر باندهای توزیع مواد مخدر این بار در قالب جاسازی در نوارهای «وی.اچ.اس» است در مقابل دیدگان فرزندش که حالا در کلاس کاراته صاحب شجاعت و جسارتی هم شده است، خودی نشان بدهد.

بازی با کلیشه‌ها باز هم ادامه پیدا می‌کند و با حضور در مقابل مربی کاراته که حالا نقش ناپدری عرفان را هم بازی می‌کند و یک درگیری ساختگی، باز هم وجهه دیگری از شخصیتش را به عرفان نشان می‌دهد و می‌رود. این وجه از ملودرام و اکشن در ساختار گیجگاه با حصول حسن خوشنود در نقش بدل جمشید هاشم‌پور در سکانس بازسازی شده از فیلمی اکشن محصول دهه ۶۰ سینمای ایران، تداوم می‌یابد. وقتی حسن خوشنود نقش بدل نقش جمشید آریا را بازی می‌کند، با چهره‌ای جدید و زخم‌های واقعی به خانه برمی‌گردد، همسرش زخم‌ها را حاصل تلاش موفق چهره‌پرداز فیلم می‌خواند! در ادامه از پدر عرفان سیلی مصلحتی هم می‌خورد تا مرتضی را پیش پسرش سربلند کند و دست آخر هم با آن‌که کوهی از مشکلات همچنان باقی است، بالاخره می‌تواند محبت و اعتماد عرفان را جلب کند. فیلمساز این بار از کلیشه پایان خوش استفاده می‌کند و باز هم با تنظیم درجه‌ای از تلخکامی شخصیت‌ها، از کلیشه‌زدگی می‌گریزد.

طراحی موقعیت‌های مستقل

سراسر فیلم آکنده از لحظاتی است که تبریزی سعی می‌کند در آنها جذابیت را از بطن کلیشه‌های نخ‌نما شده آن دوران بیرون نیاورد و با طراحی مستقل موقعیت‌های جدید در عین پرداختن به کلیشه‌ها دریچه‌های جدیدی را روی مخاطبان امروزی خود باز کند. او با اتخاذ این استراتژی در جاهایی موفق می‌شود از کنار کلیشه‌های خاطره‌انگیز عبور و در عین حال وزن و وقار اثر را به‌عنوان فیلمی امروزی حفظ کند و در جاهایی دیگر با افراط در تلاش برای متفاوت بودن، فاصله میان طنز و پرداخت کاریکاتوری را برمی‌دارد که البته توی ذوق می‌زند. از جمله حضور مادر عرفان در مدرسه و تلاش برای جمع‌آوری امضا علیه معلم ورزش و ادبیات با عینک تیره و استفاده از اسلحه قلابی! طنزی که در این سکانس‌ها وجود دارد سنخیتی با ساختار کلی اثر ندارد و بیشتر به هجویه‌ای می‌ماند که گرچه سر و شکل و پرداختی حرفه‌ای دارد، ولی مخاطب این اثر به واسطه نوع پرداخت فیلمساز توقع ندارد شاهد فانتزی در پرداخت فیلم باشد. همچنان که وقتی پای علاقه مادر عرفان به معلم به میان می‌آید آن را به عنوان ورود به فضای ملودرامی سبک و قابل باور می‌پذیرد و با آن همراه می‌شود یا وقتی خوشنود به عنوان مربی کاراته سعی می‌کند شعر و ادبیات را هم به نوعی با ساختار رزمی حرفه اصلی‌اش همراه کند، با آن که باز هم پای نوعی از فانتزی به میان می‌آید ولی نوع پرداخت این علاقه و اعتقاد دوگانه خوشنود به ورزش و ادبیات بر اساس همان اصل تلاش فیلمساز برای ایجاد فضایی تازه و گشودن دریچه‌های جدید برای برقراری ارتباط بین مخاطب و شخصیت‌های اثر قابل قبول می‌شود. گرچه در همین عرصه عادل تبریزی می‌توانست فکرشده‌تر با این مسأله روبه‌رو شود و علاقه خوشنود به ادبیات و ربط دادن آن با هنرهای رزمی را به انتشار کتاب بررسی تطبیقی فنون کاراته و شاهنامه فردوسی مرتبط نکند که باز هم درجه فانتزی را از حدی که مناسب ساختار کلی اثری با ویژگی‌های گیجگاه است فراتر می‌برد. همچنان که خود خوشنود هم در جایی سکانس سیلی خوردن از پدر عرفان از تکرار کلیشه «فلان چیز اقیانوس بی‌کرانیه که ساحل اون ... » خسته می‌شود و به مرتضی می‌گوید: بزن آقا!

ارجاع به دورانی تمام شده

این که حسن خوشنود پس از تراشیدن موهای عرفان، خودش هم در موقعیتی قرار می‌گیرد که مجبور می‌شود برای ایفای نقش بدل جمشید هاشم‌پور موهای سرش را بتراشد یا مونتاژ موازی کتک خوردن علیرضا از بدمن قصه در سالن سینما و کتک خوردن سینمایی خوشنود از بد من‌های فیلم جمشید آریا، ارجاعاتی به دورانی تمام شده ولی آشناست که به عنوان اتفاقات فرعی در ساختار کلی فیلمنامه طراحی شده که گرچه در جاهایی مثل حضور مکرر و اغراق شده شاهرخ در زندگی عرفان و مادرش می‌توانست کنترل شده‌تر هم باشد اما به هر روی نشان می‌دهد فیلمساز قصد صحه گذاشتن بر ضعف‌های سینمای عامه‌پسند دهه ۶۰ را ندارد و صرفا اشاره‌ای جدی به موضوع اهمیت قهرمان به ویژه در سینمای اکشن آن سال‌ها دارد و این‌که قهرمان در سینمای امروز ایران هنوز جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده است.

قهرمانی که در گیجگاه جایگزین قهرمانی در اندازه‌های جمشید هاشم‌پور(آریا) در سینمای آن سال‌ها می‌شود، به مرور و پس از ازدواج از شمایل یک مربی کاراته جدی که همواره واکنش‌هایش نسبت به آدم‌های پیرامونی‌اش از بالا و مقتدرانه بوده است به آدمی معمولی با همه نیازهای مادی و معنوی و احساسی تبدیل می‌شود. باشگاهش را از دست می‌دهد. ماشینش را می‌فروشد و دست آخر نقش بدل یک سوپراستار را بازی می‌کند که در واقع یادآور نقش کتک‌خورهای سینمایی آن سال‌هاست.

حسن خوشنود در واقع شمایلی از یک شبه‌قهرمان است که می‌خواهد قابل باور باشد و سوای از اغراقی که در نشان دادن علاقه‌اش به ادبیات در فیلم وجود دارد به واسطه بازی خوب و درگیرکننده حامد بهداد در این نقش اتفاقا ارتباط مناسبی هم با باور مخاطب برقرار می‌کند و جایگاه واقعی‌اش را در اثر می‌یابد.

نگاه

تلفیق طنز و تلخی ملودراماتیک

گیجگاه به عنوان فیلم اول عادل تبریزی که علاوه بر کارگردانی چند فیلم کوتاه، تجربه دستیاری کارگردان در چندین فیلم بلند سینمایی را هم داشته است، سعی می‌کند تصویری از ویژگی‌های سینمای دهه ۶۰ و علاقه‌مندان سینما در این دهه ارائه کند. تصویری که قرار نیست صرفا نوستالژیک و جانبدارانه باشد و فقط می‌خواهد دورانی را مرور کند و دست آخر هم با پرداختن به موضوع قهرمان‌پردازی در آن دهه، نقبی هم به کمبود یا نبود قهرمان در سینمای دو سه دهه اخیر سینمایی ایران بزند. فیلم در بهره‌گیری از کمدی هم اصل را بر دوری از کمدی‌های سطحی کلامی این روزهای سینمای ایران می‌گذارد و در عوض با ایجاد موقعیت‌هایی ـ که البته می‌توانست فکر شده‌تر هم باشد ـ به نوعی از طنز می‌پردازد که در واقع با درجه‌ای از تلخی ملودراماتیک تلفیق می‌شود.



قاب

اخراج هنرپیشه اسکاری به‌خاطر حمایت از فلسطین



سخنگوی یوتا (آژانس استعداد هالیوود) تایید کرد که این آژانس پس از سخنرانی سوزان ساراندون در یک گردهمایی طرفدار فلسطین در آخر هفته، او را کنار گذاشته است. سوزان ساراندون، بازیگر برنده اسکار در چندین راهپیمایی در حمایت از فلسطین شرکت کرد و انتقادهای حامیان رژیم صهیونیستی را برانگیخت. ساراندون حتی در اظهاراتی که در ویدئو ضبط شده، دیگران را تشویق کرد که به حمایت از فلسطینیان در جنگ اسرائیل و حماس ادامه دهند. حالا نظام سلطه صهیونیستی که هالیوود را در اختیار دارد در تلاش است تا با برخورد با حامیان فلسطین از واکنش دیگر ستاره‌های هالیوودی علیه اسرائیل جلوگیری کند.

تولید

انیمیشن متفاوت از حسنین(ع) در راه فجر



مهدی جعفری‌جوزانی از پایان ساخت انیمیشن «شمشیر و اندوه» و رسیدن آن به جشنواره فجر چهل‌ودوم خبر داد.

این تهیه‌کننده گفت: انیمیشن سینمایی «شمشیر و اندوه» اثری ۹۲ دقیقه‌ای است که برهه تاریخی بعد از شهادت امام حسن مجتبی (ع) تا ورود امام حسین (ع) به کربلا را روایت می‌کند.

روایت این نمایش از زاویه دید یک ایرانی در شهر مدائن است که منجر به پیوستنش به قافله امام حسین (ع) خواهد شد. مخاطب این انیمیشن هم نوجوان و جوان است، یعنی مخاطب آن خردسال نیست.

وی در رابطه با تیم تولید این اثر گفت: کارگردان اثر آقای عماد رحمانی است، نویسندگی آن را هم به صورت مشترک با بنده و آقای رحمانی انجام داده‌ایم. ساخت این اثر نزدیک به دو سال به طول انجامیده و نزدیک به ۲۰۰ نفر در این پروژه درگیر کار بوده‌اند.

جوزانی افزود: یکی از ویژگی‌های مهم این انیمیشن که البته در فیلم‌های روز سینمای جهان وجود دارد، استفاده از سیستم صدای دالبی سه بعدی است و رندر این انیمیشن هم در داخل کشور انجام و با دو زبان فارسی و انگلیسی تولید شده است.

پرده نقره‌ای

اکران «مسافری از گانورا» در مشهد



سید محمدحسین علمدار، تهیه‌کننده «مسافری از گانورا» از اکران این انیمیشن سینمایی به سرگروهی پردیس سینمایی هویزه مشهد خبر داد. علمدار با اشاره به این‌که در فصل رونق سینمای ایران حضور داریم، بر نقش موثر سینمای کودک برای آمدن خانواده‌ها به سالن‌های سینمایی تاکید کرد و گفت: این تصور اشتباهی است که فیلم‌های سینمایی در فصل پاییز نمی‌تواند اکران موفقی داشته باشند. پاییز سال گذشته دیدیم که آثار ویژه کودک مثل انیمیشن‌های «پسر دلفینی» و «لوپتو» و فیلم‌هایی همچون «بام بالا» و «سفینه فضایی» اکران عمومی داشت و اتفاقا مخاطبان تازه‌ای را به سینما آورد. نتیجه هم این شد که انیمیشن لوپتو، پرمخاطب‌ترین اثر سینمایی فصل پاییز ۱۴۰۱ بود. انیمیشن سینمایی مسافری از گانورا به تهیه‌کنندگی سیدمحمدحسین علمدار و کارگردانی سیداحمد علمدار، در سی و پنجمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان اصفهان موفق به کسب پروانه زرین جایزه ویژه دبیر جشنواره، لوح تقدیر جایزه ستاد ملی خانواده و جوانی جمعیت و همچنین لوح تقدیر جایزه فرهنگ بنیان شد.